

مکتب حدیثی جبل عامل (از قرن هشتم تا نیمه قرن پانزدهم هجری)

● مریم سادات حسینی
m.hoseinii@gmail

چکیده

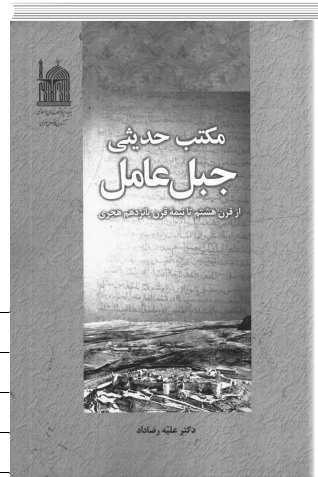
شناخت و تحلیل مکاتب حدیثی به منظور آشنایی با خطمشی حاکم بر قلمرو اندیشه‌های حدیثی، از مباحثی است که در عرض مطالعات حدیث‌شناختی به‌تازگی مورد توجه حدیث‌پژوهان قرار گرفته‌است. در این میان مکتب حدیثی جبل عامل، از مهم‌ترین مکاتب حدیثی شیعه به‌شمار می‌رود که در میان قرن‌های هشتم تا نیمه قرن یازدهم هجری شکوفا بوده‌است. نگارنده در این کتاب بیان می‌دارد که در مکتب حدیثی جبل عامل، سه شخصیت «شهید اول»، «شهید ثانی» و «شیخ بهایی» در عرصه ارائه آرای حدیثی، نقش محوری داشته و جریان‌های فکری و حدیثی متمایزی را هدایت نموده‌اند.

کلیدواژه

حدیث، شیعه، مکتب حدیثی، جبل عامل.

مقدمه

حدیث در سده‌های متقدم و میانه بر همه علوم و معارف اسلامی حاکم بود. از این رو، بنیاد آموزش اسلامی بر پایه حدیث استوار گردید و محدثان را می‌توان پایه‌گذاران اصلی هریک از شاخه‌های علوم اسلامی به‌شمار آورد. در این میان، برخی مناطق و شهرها در قلمرو فرهنگ و تمدن اسلامی، به تناسب اوضاع و شرایط حاکم بر آن، از محوریت بیشتری برخوردار بود و بیش از سایر مناطق، مورد توجه محدثان قرار می‌گرفت. بدین سان مکاتب حدیثی در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی در شهرها و مناطق مختلف شکل گرفته، در گذر زمان از حوزه‌ای به حوزه دیگر انتقال یافته‌است. ناگفته نماند که در برخی مقاطع زمانی، دو یا چند مکتب بزرگ در جهان اسلام -



■ رضاداد، علیہ (۱۳۹۴) مکتب حدیثی
جبل عامل (از قرن هشتم تا نیمه قرن یازدهم
هجری)، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
شابک: ۱-۹۹۳-۹۷۱-۹۶۴-۹۷۸.

مانند مکاتب ری و قم - هم‌زمان توجه دانشمندان را به خود جلب کرده، اما به‌طور معمول این هم‌زمانی، مقارن با افول یک مکتب و طلوع مکتبی دیگر بوده‌است. با سپری شدن عصر تشریع و آغاز دوره حضور ائمه (ع)، مناطقی از جهان تشیع، نظیر مدینه و کوفه، که زمانی منزلگاه امامان معصوم (ع) بود، محل استقرار و سکونت دانشمندان شیعه شد. پس از آن نیز با آغاز عصر غیبت، حوزه ری، قم و بغداد حاکمیت علمی یافت. گفتنی است که مکتب مدینه و کوفه در طول تاریخ، به‌سبب موقعیت خاص فرهنگی و مذهبی، تا قرن سوم همواره مورد توجه دانشمندان بوده، حاکمیت نسبی خود را حفظ کرد، به‌طوری‌که دیگر مکاتب حدیثی از آبخور این دو مکتب سیراب گشتند.

با آغاز عصر غیبت و تفوق مکتب حدیثی قم، رونق علمی و فرهنگی از مدینه و کوفه رخت برپست و به قم و ری انتقال یافت. با آغاز قرن چهارم هجری، هم‌زمان با حکومت آل بویه، مکتب بغداد پای گرفت و رونق یافت، به‌طوری‌که مکاتب دیگر تحت‌الشعاع این مکتب قرار گرفتند. پس از رحلت شیخ طوسی در سال ۴۶۰ق و افول مکتب بغداد، دوره رکود آغاز شد. دانشوران عصر پس از شیخ طوسی را تا دوره شکل‌گیری مکتب حله، «مقلده» نامیده‌اند؛ گویا شخصیت و آرا و اندیشه‌های دانشمندان مکتب بغداد چنان بر محافل علمی شیعه سایه افکنده بود که کسی را یارای طرح نظریه‌های تازه در عرصه مطالعات اسلامی و به‌ویژه فقه‌پژوهی نبود. اما با آغاز قرن ششم و ظهور شخصیت‌هایی هم‌چون ابن ادریس حلی (۵۴۳-۵۹۸ق)، محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ق) و علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ق) علوم اسلامی بار دیگر به مرحله رشد و بالندگی رسید. در قرون ششم تا هشتم هجری، حله مهم‌ترین مرکزی بود که توجه همگان را به خود جلب نمود و دانشورانی از مناطق مختلف به

این دیار آمدند و از محضر عالمان آن خطّه بهره بردند. از جمله این گروه، بزرگانی از منطقه جلب عامل بودند. مهم‌ترین شخصیت عاملی که از محضر حلیان بهره برد و خود پایه‌گذار مکتب جبل عامل گردید، محمدبن مکی (۷۳۴-۷۸۶ق) ملقب به «شهید اول» است. از این زمان به بعد، جبل عامل در صدر فعالیت‌های علمی قرار گرفت و این جریان ادامه داشت تا آن که دولت صفی در ایران تشکیل گردید و عالمان جبل عاملی نظیر محقق کرکی (د. ۹۴۰ق)، شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی (۹۵۳-۱۰۳۰ق) و علی بن هلال معروف به منشار کرکی (د. ۹۸۴ق) بر اثر فشارهای حکومت عثمانی، به ایران مهاجرت کردند. بدین ترتیب مکتب جبل عامل به تدریج جای خود را به مکتب اصفهان داد. باین حال، تا چندین سال عالمان عاملی هم چون شیخ بهایی (د. ۱۰۳۱ق)، میرداماد (د. ۱۰۴۱ق) و حسین بن شهاب‌الدین کرکی (د. ۱۰۷۶ق) - نویسنده کتاب هدایة الامامة إلى طریق الائمة که که اولین اثر در نزاع میان اخباری‌گری و اصولی‌گری بود - هم‌چنان پیشتازان عرصه دانش و آخرین پرچمداران مکتب جبل عامل بوده‌اند. اگرچه پس از عصر مقلده، تلاش‌های بزرگان حله، جبل عامل و اندیشه‌وران دیگر مناطق شیعه، در حدود چهار قرن ادامه داشت و تحولی بنیادین در علوم اسلامی پدید آورد، اما با ظهور محمدامین استرآبادی (د. ۱۰۳۳ق) در قرن دهم و نگارش کتاب الفوائد المدینة که نظریه‌های عالمان حوزه حله و شاگردان آنان - پایه‌گذاران مکتب جبل عامل - را مورد انتقاد قرار داد، جریان عقل‌گرا جای خود را به نهضت اخباری‌گری داد و جهان تشیع با نوعی رکود علمی مواجه گشت.

آن‌چه در این پژوهش به‌عنوان مسئله اصلی دنبال می‌شود، بازسازی و تحلیل مباحث حدیثی در آثار رجال علمی جبل عامل، به‌منظور درک نوع نگرش این عالمان به مقوله حدیث و تحولات نگرش‌های حدیثی در این برهه زمانی نسبت به دوره‌های پیشین است. گفتنی است در مکتب حدیثی جبل عامل، سه شخصیت شهید اول، شهید ثانی و شیخ بهایی در عرصه ارائه آرای حدیثی، نقش محوری داشته و جریان‌های فکری و حدیثی متمایزی را هدایت نموده‌اند. در این نکته جای تردید نیست که مکتب جبل عامل با وجود آن که در عرصه‌های مختلف علوم اسلامی گام نهاده، اما بیش از هر چیز، مکتبی فقهی به‌شمار می‌رود و آثار بزرگان جبل عامل در این زمینه، هم‌چنان معیار شاخصی برای مطالعات فقهی است. به‌هرروی، ارتباط محکم «فقه» و «حدیث» و هم‌چنین جامعیت مکتب جبل عامل نسبت به مکاتب پیشین، سبب گردید تا علم حدیثی در این مکتب به‌گونه‌ای شگفت‌رونق یابد. نگارنده برای تحدید دقیق اصطلاحات، به تبیین مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازد:

مکتب حدیثی: «مکتب» در لغت به‌معنای جایگاه آموزش نوشتن یا محل تعلیم است و در اصطلاح امروزی عبارت است از: «مجموع افکار و اندیشه‌های یک استاد که در جمعی نفوذ یافته باشد، یا یک نظر فلسفی و ادبی و جز این‌ها»

به‌تعبیر دیگر حوزه تفکر علمی یا گرایش‌های فکری مشابه و نزدیک به هم که گاه یکدیگر را تحت تأثیر قرار داده یا زمینه‌های خاصی را برای تحقیق تتبع و نظریه‌پردازی می‌پذیرند، مکتب نامیده می‌شود. گفتنی است که این مفهوم در زبان عربی با واژه «مدرسه» به‌کار می‌رود.

بنابراین، مقصود از مکتب یا مدرسه حدیثی، دیدگاه‌های خاص و خط‌مشی فکری حاکم بر یک حوزه حدیثی است که در طول تاریخ با مرکزیت علمی برخی مناطق همراه بوده‌است. این مرکزیت بدین‌معناست که در یک برهه زمانی خاص، حدیث‌پژوهان از نقاط مختلف به این مکان روی می‌آوردند و ویژگی‌های حدیثی این حوزه بر سایر مناطق تأثیرگذار بوده‌است. بدیهی است که مکتب‌های حدیثی در شیوه نقد و ارزیابی حدیث، حجیت و عدم حجیت انواع آن و به‌طور کلی در نحوه تعامل با حدیث، با یکدیگر متفاوت‌اند.

جبل عامل: منطقه جبل‌عامل سرزمین‌های ساحلی و کوهستانی جنوب لبنان است. حدود جبل‌عامل به‌طور دقیق مشخص نیست، این منطقه به‌طور تقریبی از شمال به رود اُولی (نام قدیم آن: فرادیس) در شمال صیدا، از جنوب به رود قرن (نام قدیم آن: ابوفطرس/نهر فطرس) در شمال شهر نهاریه (در فلسطین)، از مشرق تا دریاچه حوله (معروف به اردن کوچک) و رود حاصبیا، و از مغرب به دریای مدیترانه محدود می‌گردد. جبل‌عامل آبادی‌ها و شهرهای فراوان و معروفی دارد، به‌طوری‌که تعداد کل شهرها و روستاهای آن را ۳۶۵ آبادی ذکر کرده‌اند. برخی از مشهورترین و مهم‌ترین شهرهای جبل‌عامل عبارت‌اند از: صیدا، صور، جَزین، نبطیه، اسکندریه، عدلون، تبنین، جبع (جَباع)، شقیف، صرفند، عینا، مشغری، ناقوره، هونین و کَرک نوح. بدین ترتیب مراد ما از عالمان منطقه جبل‌عامل، همه دانشمندانی است که از نواحی مختلف این خطه برخاسته‌اند.

قرن هشتم تا نیمه قرن یازدهم هجری قمری: اگرچه از دهه‌های نخستین اسلام، شیعیانی در جبل‌عامل ساکن بوده‌اند و شروع سکونت آنان در این منطقه به دوره تبعید ابوذر غفاری به این منطقه بازمی‌گردد و به‌ویژه در قرن‌های ششم و هفتم خاندان‌هایی شیعی به آن دیار آمده بودند، اما انتخاب این برهه زمانی از آن روست که شکوفایی و اقتدار علمی حوزه جبل‌عامل از زمان شهید اول (د. ۷۸۶ق) آغاز می‌شود، از این‌رو، این پژوهش با بررسی شخصیت و آرای حدیثی شهید اول شکل گرفته‌است. نقطه پایانی این جریان زمانی است که محمدمین استرآبادی (د. ۱۰۳۶ق) نهضت اخباری‌گری را در اصفهان بنیان نهاد. هرچند عالمان عاملی در این مقطع بر اثر فشارهای حکومت عثمانی مجبور به مهاجرت به ایران شدند و دانشوران عاملی دیگری هم‌چون شیخ حرّ عاملی (د. ۱۱۰۴ق) هم‌چنان از خطه جبل‌عامل برخاستند، اما خط‌مشی فکری این افراد، دیگر تابع مکتب

جبل عامل نبوده است. شناخت و تحلیل مکاتب حدیثی، خدمت شایان توجهی به مطالعات حدیث‌شناختی می‌کند، زیرا حدیث نیز در بستر زمان جاری بوده و تحولات گوناگونی یافته است. از این رو ضروری است که غبار زمان از این رویدادها و تحولات زدوده شود و شناختی تاریخی و تحلیلی از این وقایع ارائه گردد. از سوی دیگر، مطالعه مبانی و ویژگی‌های مکاتب حدیثی ما را در بررسی نظریه‌های دانشوران یاری خواهد رساند و پیوندهای نادیده میان نظریه و محیط را آشکار می‌سازد. آشکار است که بسیاری از نظریه‌های علمی بنابر مقتضای زمان و مکان شکل گرفته و بدیهی است آشنایی با جریان‌های فکری و اجتماعی، زمینه فهم و درک عمیق‌تر نظریه‌ها و چگونگی شکل‌گیری آن‌ها را فراهم می‌آورد. به‌طور کلی اهداف اصلی این پژوهش عبارت‌اند از: بررسی تأثیر رویدادهای تاریخی در تحولات علمی شیعه؛ کشف علل تحول دیدگاه دانشمندان شیعه نسبت به مقوله حدیث؛ تحلیل نظریات اندیشمندان مکتب جبل عامل درباره موضوعات حدیثی؛ بررسی علل اختلاف دیدگاه میان عالمان مکتب جبل عامل؛ توصیف و تبیین جریان‌های حدیثی در آینه زمان.

این پژوهش در هفت فصل سامان یافته است: فصل اول: مروری اجمالی بر حیات شیعیان جبل عامل در هزاره نخست هجری؛ فصل دوم: مکتب جبل عامل از طلوع تا افول؛ فصل سوم: شخصیت‌های تأثیرگذار مکتب جبل عامل؛ فصل چهارم: مکتب جبل عامل و دانش درایة الحدیث؛ فصل پنجم: مکتب جبل عامل و دانش رجال؛ فصل ششم: مکتب جبل عامل و دانش فقه الحدیث؛ فصل هفتم: مکتب جبل عامل؛ جریان‌شناسی، ویژگی‌ها و پیامدها.

۱. مروری اجمالی بر تاریخ شیعیان جبل عامل در هزاره نخست هجری

هر رویداد مهم و هر پدیده‌ای که در جهان بشری رخ می‌دهد، خارج از دایره زمان و مکان نیست و این ظرف زمانی و مکانی است که تا حد زیادی در نحوه شکل‌گیری مسائل و وقوع رخدادها مؤثر است. از همین رو، پیش از پرداختن به مکتب حدیثی جبل عامل، نخست آگاهی از موقعیت جغرافیایی این خطه و فرازوفرودهای آن در بستر تاریخ ضروری می‌نماید. از این رو نگارنده در این فصل بر آن است تا با پرداختن به این مهم، زمینه را برای بررسی مکتب جبل عامل در فصل‌های آینده فراهم آورد. شایان ذکر است که پردازش تاریخی این فصل بیشتر به تاریخ حیات شیعیان جبل عامل و فرازوفرودهای آن، از آغاز عهد اسلامی تا پایان قرن یازدهم هجری، اختصاص دارد.

نام خطه جبل عامل

در منابع کهن برای ناحیه جبل عامل، چندین اسم آمده که از کهن‌ترین آن‌ها خطه

«جبل الجلیل» یا «جبل الخلیل» می‌باشد. البته در برخی منابع، این دو عنوان را برای دو منطقه جداگانه آورده‌اند، ولی مقایسه اخبار و اشعاری که در آن‌ها این نام‌ها آمده، نیز اوصاف وارده برای آن دو در منابع، هم‌چنین اسامی اشخاص منسوب به این مکان، گویای آن است که این دو، نام یک سرزمین‌اند و گویا باید تصحیفی رخ داده باشد. از دیگر اسامی این خطه «جبال عاملة» است. سبب این نام‌گذاری آن است که قبیله بنی‌عاملة که فرزندان عاملة بن سبا بودند، پس از سیل عَرم در یمن (که در حدود سال‌های ۴۵۰-۴۷۷ م رخ داده‌است)، به این مکان مهاجرت کردند. بسیاری از منابع به جای «جبال»، «جبل عاملة» آورده‌اند که بعدها مخفف و در منابع به «جبل عامل» تبدیل شد. پس از آن که صلاح‌الدین ایوبی (۵۶۹-۵۸۹ هـ ق)، محمد بن بشارة را به ولایت جبل عامل گماشت، این خطه به «بلاد بشارة» شهرت یافت. از بین اسامی یادشده، مشهورترین نام، جبل عاملة یا جبل عامل است که از دیرباز تاکنون شهرت خود را حفظ کرده‌است. به‌ویژه آن‌که، این نام به دو دلیل اهمیت دارد: الف) دلالت‌داشتن بر عربیت و قدمت تاریخی تمدن این سرزمین به‌دلیل انتساب به قبیله بنو عاملة؛ ب) یادآوری افتخارات علمی عالمان شیعه که در طول تاریخ با پسوند عاملی، بر تارک جهان تشیع درخشیده‌اند.

فصلنامه نقد کتاب

فصلنامه نقد کتاب

سال سوم، شماره ۱۱
زمستان ۱۳۹۶

۳۸

شیعه و جبل عامل

برخی نواحی جبل عامل در منابع به «مأوی الرافضة» موصوف‌اند. اگر از ریشه تشیع به این خطه جويا شویم، درمی‌یابیم سابقه آن بسیار دیرینه است و به سده نخست هجری می‌رسد. اندیشه‌ورانی چون شیخ حر عاملی و برخی دیگر از تاریخ‌پژوهان، نهادینه‌شدن بذر تشیع در این خطه را به فعالیت‌های ابوذر غفاری مربوط می‌دانند. بنابر گزارش‌های تاریخی، ابوذر یک‌بار در فتح بیت‌المقدس و طرابلس لشکریان عمر را تا این منطقه همراهی نمود و مدتی را در آن‌جا سپری کرد. نیز بار دیگر در دره عثمان، به‌دلیل اجبار او یا به میل خویش و برای عمل به سفارش پیامبر اکرم (ص)، راهی شام شده در آن‌جا اقامت گزید. در این‌میان، سخن معاویه به عثمان در شکایت از ابوذر، از مقبولیت وی در بین مردم شام و نافذبودن تعالیم او حکایت دارد. تاریخ جبل عامل در عهد اسلامی با فتوحات شام آغاز می‌شود. در اواخر خلافت ابوبکر و در دوره خلافت عمر، مسلمانان به سرزمین شام راه یافتند، چنان‌که در سال سیزدهم هجری، ابو عبیده پس از جنگی پیروزمندانه، نخستین پیمان صلح را در شام منعقد کرد و جنگ یرموک، راه فتح خطه شام را برای مسلمانان گشود. پس از آن تا سال نوزدهم هجری، بیشتر نواحی شام به‌دست یزید بن ابی‌سفیان و معاویه و با همراهی کسانی چون شُرَحْبیل بن حسنة، ابوالاعور و غیره فتح شد. برخی منابع، تاریخ فتح خطه جبل عامل را سال پانزدهم هجری و فاتح آن را شُرَحْبیل بن حسنة می‌دانند. برخی دیگر فاتح آن را معاویه بن ابی‌سفیان و فتح آن را در سال هجدهم

هجری می‌دانند. برخی دیگر نیز در مورد فاتحان، قائل به تفصیل شده و معتقدند فتح مناطقی از جبل عامل چون صیدا، جزین، نبطیه و بقاع غربی بر عهده یزیدبن ابی‌سفیان، فتح شقیف و تبین و مشارکت در فتح صیدا بر عهده شرحبیل‌بن حسنة و فتح منطقه ساحلی جبل عامل تا شهر صور به عهده عمروبن عاص بود، چنان‌که با فتح صور و رسیدن خبر آن به مناطقی چون طبریه و بیروت، همگی تسلیم گردیده و به صلح با مسلمانان رضایت دادند.

این گزارش‌ها، گرچه درباره تاریخ فتح جبل عامل و فاتح آن اختلاف دارند، ولی متفق‌اند که خطه جبل عامل، که در تصرف امپراطوری بیزانس بود، در همان نخستین سال‌های پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) به‌دست مسلمانان فتح شد. پس از فتح شام، عمر بن خطاب، یزیدبن ابی‌سفیان و سپس معاویه‌بن ابی‌سفیان را حاکم آن خطه کرد و این‌گونه منطقه جبل عامل تحت حکومت خاندان اموی درآمد. در نیمه قرن پنجم هجری، به‌دلیل این‌که خلفای فاطمی مسجدالاقصی را مغفول گذاشته و حتی گاه مایه تخریب آن شده بودند، نیز به‌دلیل بدرفتاری عاملان دولت سلجوقی با زائران مسیحی مسجدالاقصی و حتی ممانعت ایشان از زیارت و دلایل دیگر، مسیحیان از سراسر اروپا به‌ویژه فرانسه گردهم آمده با سپاهی مردمی و صلیب آویخته، عازم بیت‌المقدس شدند و در سال ۴۹۳ق از مرز جبل عامل گذشتند. با رسیدن این سپاه مردمی به خطه شامات و جبل عامل، حاکمان برخی مناطق مانند طرابلس و عکا با باج‌دهی به آن‌ها از ایشان امان گرفتند، ولی مردمان صیدا در مواجهه با آن‌ها به‌خوبی از شهر خود دفاع کردند. صلیبیان در مسیر بیت‌المقدس، متعرض مردمان صور نشدند و یک‌سر به بیت‌المقدس رفتند. دو ماه پس از شکست نیروهای فاطمی در بیت‌المقدس چیرگی صلیبیان بر آن‌جا، فرمانده جودفری به گسترش سلطه صلیبی پرداخت و طبریه، مرکز تشیع را فتح کرد. حاکم صلیبی طبریه در سال ۵۰۰ق برای نظارت بر شهر صور، قلعه تبین را بر شهر صور، قلعه تبین را بر فراز کوه‌های مسلط بر این شهر ساخت. نیز بلدوین فرمانده فرانسوی، در سال ۵۰۱ق به‌قصد تقویت محاصره شهر صور، قلعه‌ای به نام حصن المعشوق در اطراف صور بنا کرد و عازم صیدا شد. در این سال، باز مردمان صیدا با مقاومت و استمداد از طغتکین، حاکم دمشق، سپاه صلیبی را از شهر راندند، ولی سرانجام این شهر در سال ۵۰۴ق به‌دست صلیبیان فتح شد و مردمانش از صلیبیان امان گرفته و بسیاری از آن‌ها به دمشق و صور پناه بردند. با استقرار حکومت ممالیک، خطه جبل عامل یک‌سر تحت حاکمیت آن‌ها قرار گرفت. ممالیک، قلمرو حکومت خویش را به‌شیوه «تیسول» اداره می‌کردند، بدین‌معنا که قلمرو خود را به بخش‌های مختلف تقسیم کرده، هر بخش را به یکی از امرا واگذار می‌کردند تا ضمن اداره مستقل آن بخش، به حاکم مملوکی وفادار بوده و او را از حیث مالی و نظامی حمایت کنند. بدین‌صورت، خطه جبل عامل نیز که مستثنی از سایر قلمرو

ممالیک نبود، به بخش‌های متعدد تقسیم شد و چندین خاندان مختلف هم‌زمان قدرت بخش‌هایی از آن‌را در دست گرفتند. براساس این تقسیم‌بندی مناطق تبین، صور و شقیف تابع حاکمیت صفد و مناطق صیدا، شقیف تیرون، جبع و جزین تابع حاکمیت دمشق بود. از جمله مشهورترین خاندان‌هایی که در عهد ممالیک بر این ناحیه امارت داشتند، خاندان بشاره بود. اینان از زمام حسام‌الدین نفوذ خود را در این منطقه حفظ کرده و در عهد ممالیک بر سیطره خویش افزودند. تاریخ در آن دوره از احمدبن بشاره عاملی و سه فرزندش، حسن، حسین و محمد به‌عنوان امرای خطه وادی التیم و صفد یاد می‌کند. این امر گویای امتداد امارت در میان اعقاب این خاندان است. با توجه به آن‌چه در این فصل گذشت معلوم می‌شود که نام شیعه در خطه جبل‌عامل، نامی دیرآشناست. این منطقه از آن‌روز که تبعیدگاه شیعیان عهد اموی شد و با ولایت و محبت اهل بیت (ع) آشنا گشت، بذر تشیع را به‌نیکی در خویش پروراند، به‌گونه‌ای که سیاست‌های شیعه‌ستیزانه حاکمان ایوبی، ممالیک و عثمانی نتوانست رشد این بذر را متوقف سازد و قلم و خون شیعیان و به‌ویژه عالمان این منطقه در گذر تاریخ، ضامن حفظ و شکوفایی تشیع در این خطه خطر خیز و ناآرام گشت. نگارنده در فصل آینده به ابعادی از این شکوفایی علمی می‌پردازد.

۲. مکتب جبل‌عامل از طلیمه تا افول

در فصل پیشین، با موقعیت جغرافیایی و رخدادهایی که جبل‌عامل در بستر تاریخ با آن روبه‌رو شده، آگاه می‌شویم، در فصل دوم دریابیم چگونه در بستر آن شرایط، مکتب حدیثی جبل‌عامل ظهور یافته و به حیات خویش ادامه داده‌است؟ مروری تاریخی بر نقطه آغاز و فرجام این مکتب حدیثی و آگاهی از تحولات و رویدادهایی که این مکتب در گذر حیات خویش با آن مواجه بوده‌است، از اهداف این فصل می‌باشد. به‌زعم نگارنده کتاب، اگر بخواهیم زمینه‌های ظهور مکتب جبل‌عامل را به‌نیکی دریابیم، باید به شرایط جغرافیایی و تاریخی این خطه توجه کنیم. نگارنده پیش‌تر اشاره کرده که جبل‌عامل به‌لحاظ موقعیت مکانی، فاصله زیادی با مرکز حکومت‌های زنگی، ایوبی، ممالیک و عثمانی داشت و همین دوری، نفوذ حکومت‌ها و در نتیجه فشار آن‌ها را می‌کاست. در سایه همین مسئله، ساکنان این خطه، آزادی عمل بیشتری نسبت به سایر بلاد شام داشتند و همین امر، در مرکزیت این خطه برای فعالیت‌های شیعیان شام تأثیرگذار بود. صرف‌نظر از بُعد مکانی، جغرافیای طبیعی این منطقه نیز در مرکزیت بخشی آن تأثیر داشت. همان‌گونه که از نام جبل‌عامل برمی‌آید، این خطه منطقه‌ای کوهستانی است. اگر به منابع مراجعه کنیم، درمی‌یابیم که کوهستانی بودن این منطقه و سختی شرایط آن برای زندگی، موجب شده‌است که حاکمان شام یا مهاجمان، چندان

چشم طمع به این خطه ندوزند و به نسبت سایر مناطق شام هم چون دمشق و حلب، تا حدی این خطه را فروگذارند. این مسئله سبب افزایش آزادی عمل ساکنان این خطه شد؛ ضمن این که کوه‌های صعب‌العبور منطقه جبل عامل، در برابر نفوذ دشمنان هم چون دژی استوار بود. در این میان، منقه جزین به دلیل این که بیشترین ناهمواری را داشت و ارتفاعات نفوذناپذیری پیرامون آن را گرفته بود، نقطه امنی برای پناه گرفتن در برابر دشمن محسوب می‌شد و امکان نفوذ دشمن را به آن جا بسیار دشوار می‌ساخت. گواه بر این مطلب این که در حمله صلیبی‌ها، وقتی اهل جزین در دفاع از مردمان شهر طور، به مقابله با صلیبی‌ها برخاستند و فرمانده صلیبی برای انتقام خواست به جزین حمله و آن را فتح کند، حاکم صیدا که با وی همدست بود، به علت ناهمواری و صعب‌العبور بودن این منطقه، او را از این کار برحذر داشت. البته حاکم صلیبی به نصیحت او عمل نکرد و با حمله به جزین، شکست سختی خورد، به گونه‌ای که ناچار شد برای همیشه از این خطه چشم‌پوشد. آنچه پیش از پیش بر شکوفایی علمی این خطه افزود و آن را از یک پایگاه شیعی به قطب علمی تشیع در قرن هشتم تا یازدهم تبدیل کرد، پیوند آن با قطب علمی آن روزگار، یعنی مکتب حله بود. علمای جزین و جبل عامل با سفر به حله، دستاوردهای علمی آن مکتب را برای خطه خویش به ارمغان آوردند و از رهگذر پیوند دادن حوزه نوپای جزین و جبل عامل با مکتب سابقه‌دار و استوار حله، زمینه را برای شکوفایی فراگیر مکتب جبل عامل فراهم ساختند. با بازگشت شهید اول به منطقه جزین، این منطقه که ظرفیت کافی برای ارتقا به قطب علمی جهان تشیع را داشت، به شکوفایی رسید و به مدت سه قرن، مرکز فعالیت‌های حدیثی شیعه بود. به گواهی تاریخ، بزرگان و عالمان شهر حله از شهید اول خواستند تا در آن جا بماند و مرجعیت علمی این شهر را بپذیرد، ولی وی از آن همه شکوه علمی حله چشم‌پوشید و به وطن خود بازگشت. این امر نشان می‌دهد که هدف اصلی شهید اول تأسیس مدرسه‌ای علمی در جزین و تبدیل آن به قطب علمی جهان تشیع - آن هم در دوره‌ای که ممالیک برای براندازی تشیع در خطه شام بیشترین تلاش را می‌کردند - بوده‌است. شهید اول با انگیزه‌ای تربیتی، پس از سپری کردن دوره خودسازی، نخست به تربیت علمی و دینی همسر و فرزندان همت گماشت و سپس تربیت مردمان شهر خود و تأسیس نخستین مدرسه علمیه رسمی در جبل عامل را اصلی‌ترین وجهه همت خود قرار داد. با شهادت شهید اول و فشار ممالیک بر منطقه، مدرسه جزین از رونق افتاد، ولی در پرتو تدابیری که شهید اول برای فراگیری این نهضت در سرتاسر منطقه جبل عامل اندیشیده بود، افول این مدرسه نهضت علمی را از رونق نینداخت و شاگردان وی با پراکنده شدن در سایر شهرهای جبل عامل، این نهضت را ادامه دادند. برخی از مهم‌ترین مراکز علمی جبل عامل در این برهه عبارت‌اند از:

۱. عیناثا: مدرسه عیناثا به دست جعفر بن حسام عیناثنی پایه‌گذاری شد؛ ۲. میس: مدرسه میس یکی دیگر از مراکز علمی جبل‌عامل در این دوران بود که افرادی چون ابن‌مفلح، علی بن عبدالعالی پایه‌گذار آن بودند؛ ۳. کرک نوح: این شهر از مهم‌ترین پایگاه‌های علمی جبل‌عامل پس از مدرسه جزین است؛ ۴. جباع: حوزه شهر جباع از دیگر مدارس معروف جبل‌عامل در این دوره بود.

بر خور داری از مرجعیت علمی در جهان تشیع

اگر به ارتباط مکتب جبل‌عامل با سایر بلاد اسلامی بنگریم و دایره نفوذ آن را در جهان تشیع بررسی کنیم، به مرجعیت علمی این بلاد پی می‌بریم و شعاع نفوذ آن را بسیار پر دامنه می‌یابیم. در این دوره، عالمان از ایران و عراق و دیگر سرزمین‌ها برای کسب علم، عازم جبل‌عامل می‌شدند و شیعیان اقصی نقاط جهان، مرجعیت دینی عالمان جبل‌عامل را گردن نهاده بودند. جلوه تسلیم در برابر مرجعیت جبل‌عامل، در قیام سرداران مشهور است. در این قیام شیعی که در منطقه خراسان رخ داد، وقتی برخی انحرافات و کج‌روی‌های عقیدتی بروز کرد و تصوف با تشیع آمیخته شد، حاکمان قیام چون علی بن مؤید، از شهیدال خواستند برای زعامت شیعه به ایران بیایند. علت اصلی نگارش کتاب *المعنة* نیز همین درخواست سرداران بود تا مرامنامه‌ای فقهی برای حیات شیعیان ایران باشد. در دوره صفویه نیز وقتی خط تسری تصوف به مذهب تشیع احساس شد، شاه اسماعیل و شاه طهماسب کوشیدند در پرتو فقاہت و مرجعیت شیعه، مکتب تشیع را به دور از همه آرایش‌ها، مبنای حکومت خود سازند. آنان بدین‌منظور به مرجعیت جبل‌عامل گردن نهادند و از عالمان عاملی مدد خواستند. تکیه دولت صفوی بر مرجعیت جبل‌عامل تا جایی بود که پس از درگذشت محقق ثانی، شاه‌طهماسب اعلام کرد هیچ‌کس جز یک مجتهد جبل‌عاملی جای او را نخواهد گرفت. کثرت مجتهدان و عالمانی که از جبل‌عامل برخاسته و محصول نهضت علمی شهیدین هستند، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های رونق علمی این مکتب است. یکی دیگر از مظاهر شکوفایی مکتب جبل‌عامل در این دوره، وجود مدرسه‌های علمی متعدد در مناطق مختلف آن است. این امر از فراگیری حیات علمی در سرتاسر این خطه حکایت دارد. مؤلف *تکملة أمل‌الأمم* در این‌باره می‌نویسد: «حرکت‌های علمی در این دوره اعتبار پیدا کردند. مدارس میس، عیناثا و غیره، مملو از افراد جویای علم شد، مدارس کرک نوح و بعلبک آباد گشت و عالمان بزرگی به تدریس در آن‌ها پرداختند».

در پی شهادت شهید ثانی، به تدریج مکتب جبل‌عامل رو به افول نهاد. بنابر گزارش‌های تاریخی، در آن دوره فشارهای عثمانی بر شیعیان فزونی گرفت و در این‌میان، عالمان شیعی بیش از مردم عادی در معرض آزار عثمانی‌ها بودند؛ چنان‌که شهید ثانی سال‌های آخر حیات خود را در خفا سپری کرد و سرانجام

به‌نحو فجیعی به شهادت رسید. با فزونی فشارها، عالمان جبل عامل امکان هرگونه فعالیت علمی و افتا و تدریس را از دست دادند و نه‌تنها در حیات علمی، بلکه در زندگی روزمره خویش نیز به مضیقه افتادند. در چنین فضایی که از یک‌سو، دولت عثمانی روز‌به‌روز بر عالمان جبل عامل بیشتر فشار می‌آورد و از سوی دیگر دولت صفویه بیش از پیش، شرایط حیات علمی را برای عالمان شیعی فراهم می‌ساخت، طبیعی بود که بیشتر عالمان جبل عامل، وطن خود را ترک گفته و به دیگر بلاد اسلامی و به‌ویژه ایران مهاجرت کنند. براساس گزارش‌ها، حدود ۹۸ تن از عالمان بزرگ جبل عامل در ایران ساکن شدند. اگر آمار مهاجران عاملی به نواحی دیگر هم‌چون بحرین، عراق، هند و غیره را نیز در نظر بگیریم، درمی‌یابیم که خطه جبل عامل در این دوره تا حد زیادی از حضور عالمان خالی شد. گواه این مطلب آن‌که صاحب معالم و صاحب مدارک برای تحصیل، به مدرسه نجف نزد مقدس اردبیلی آمدند و از خرمن فضل او خوشه برچیدند. در نتیجه، حیات علمی در خطه جبل عامل رو به افول گذاشت و فروغ مدارس علمی آن یکی پس از دیگری خاموشی گرفت و عالمان بازمانده در آن منزوی و خاموش شدند. از مهم‌ترین عالمان عاملی که در این دوره، در ایران و دیگر بلاد اسلامی زیسته و فعالیت‌های حدیثی خود را در قالب مکتب حدیثی جبل عامل دنبال می‌کردند، می‌توان به: حسین بن عبدالصمد حارثی، شیخ بهایی، شیخ علی منشار کرکی و ظهیرالدین ابراهیم بن علی میسی اشاره کرد. تفصیل ابعاد زندگی و فعالیت‌های علمی این عالمان را به فصل بعد وامی‌گذاریم.

مکتب جبل عامل با فعالیت‌های علمی عالمان یادشده، در بلاد مختلف اسلامی به حیات خود ادامه داد تا این‌که سرانجام مکتب اخباری‌گری - که به‌دست ملا محمدامین استرآبادی در نیمه اول قرن یازدهم هجری پدید آمد - به تدریج جایگزین مکتب جبل عامل شد؛ چنان‌که پس از شیخ بهایی که آخرین محدث نام‌آور مکتب حدیثی جبل عامل بود، دیگر عالمان نامور املی، هم‌چون شیخ حر عاملی صاحب *وسائل‌الشیعة*، در قالب مکتب حدیثی اخباریان رسالت علمی خویش را به فرجام رسانیدند. در فصل هفتم به تفصیل این مطلب خواهیم پرداخت.

۳. شخصیت‌های تأثیرگذار مکتب جبل عامل

در این فصل به معرفی اندیشمندان تأثیرگذار در مکتب جبل عامل می‌پردازیم. مکتب جبل عامل به‌سبب کثرت فقیهان و عالمان اسلامی، جایگاه ممتازی دارد. تعداد عالمان و مجتهدان در این خطه به‌اندازه‌ای بود که در تشییع جنازه دختر شهید اول، مشهور به ست المشایخ، هفتاد مجتهد شرکت کردند. متأسفانه به‌دلیل عدم انتقال آثار عالمان این خطه به ایران و نیز انتشار نیافتن بیشتر آن آثار در جبل عامل، اطلاعات اندکی از دانشمندان آن دیار به دست ما رسیده‌است که

شناخت هویت بسیاری از آنان را بر محقق دشوار می‌نماید. مهم‌ترین منبع برای شناخت نام عالمان جبل عامل در قرن‌های هفتم تا دوازدهم، جلد نخست کتاب *أمل الآمل فی علماء جبل عامل* از شیخ حر عاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق) است. وی در این جلد به معرفی ۲۱۴ تن از اندیشمندان این خطه پرداخته و جلد دوم کتاب را با عنوان *تذکره المتبحرین فی العلماء المتأخرین*، به معرفی عالمان حوزه‌های دیگر فرهنگ و تمدن اسلامی اختصاص داده‌است بعدها سیدحسن صدر (۱۲۷۲-۱۳۵۴ق) تکمله‌ای بر این کتاب نگاشت و عالمان سده‌های بعد را در آن معرفی کرد. با توجه به این‌که کتاب شیخ حر عاملی در دسترس است، نیازی به فهرست‌نمودن اسامی دانشمندان جبل عامل حتی به صورت اجمال نیست. ما تنها شرح حال مختصری از عالمان تأثیرگذار در این مکتب را بیان کرده. از میان آثار این بزرگان، بیشتر به معرفی آثار حدیثی و رجالی و مهم‌ترین نگاه‌های آنان که امروزه در دسترس است، می‌پردازیم. شایان ذکر است، اگرچه عالمانی هم‌چون فاضل مقداد سیوری حلی (د. ۸۲۶ق) در این دوره می‌زیسته‌اند، اما به نظر می‌رسد این افراد هم‌چنان بقایای مکتب حله بوده‌اند که افتخار شاگردی عالمان جبل عامل را نیز یافته‌اند؛ از این‌رو، متعرض شرح حال و بیان آرای این بزرگان نگردیده‌ایم.

ابوعبدالله محمدبن جمال‌الدین مکی بن شمس‌الدین محمد دمشقی جزینی مشهور به شهید اول (۷۳۴-۷۸۶ق): محمدبن مکی، بنیان‌گذار مکتب جبل عامل که به شهید اول زبانزد شده، لقبش شمس‌الدین و کنیه‌اش ابوعبدالله است. وی در سال ۷۳۴ق در جزین به دنیا آمد و تا شانزده سالگی در وطنش زیست و از محضر پدرش که استادی فاضل و از بزرگان استادان اجازه به‌شمار می‌رفت، و نیز از پدرزن و عموی پدرش شیخ اسدالدین صائغ جزینی (حدود ۷۵۰ق) بهره کافی برد و مقدمات علوم دینی و فقه را آموخت.

زین‌الدین علی بن محمدبن یونس عاملی نباطی بیاضی (۷۹۱-۸۷۷ق):

ابومحمد شیخ زین‌الدین علی بن محمدبن یونس عاملی نباطی بیاضی عنفجری، ادیب، متکلم و شاعر قرن نهم هجری است. وی در رمضان سال ۷۹۱ق در نباطیه از قریه‌های جبل عامل چشم به جهان گشود و در سال ۸۷۷ق از دنیا رفت و در زادگاهش - و بنابر قولی که مستند آن در دست نیست، در بصره - به خاک سپرده شد. از زندگانی وی اطلاعات زیادی در دست نیست، ولی آن‌گونه که از متن اجازه نامه‌ها برمی‌آید، استادان وی از شاگردان شهید اول بوده‌اند. مهم‌ترین استادان وی پدرش شیخ ابوجعفر محمدبن یونس عاملی، عمویش شیخ حسن بن یونس بیاضی، جمال‌الدین احمد به حسین بن مطهر و سید زین‌الدین علی بن دقماق بوده‌اند. در شمار شاگردان و کسانی که از وی روایت کرده‌اند باید از پسرش محمد، زین‌الدین خیامی، ناصر بن ابراهیم بویه (د. ۸۵۳ق)، تقی‌الدین بن ابراهیم بن علی کفعمی (د. ۹۰۵ق) و شرف‌الدین بن جمال‌الدین بن شمس‌الدین بن سلیمان یاد کرد.

تقی‌الدین ابراهیم بن علی بن حسن عاملی کفعمی (۸۴۰-۹۰۵ق): از تاریخ تولد و وفات شیخ تقی‌الدین ابراهیم بن علی بن حسن بن محمد بن صالح بن اسماعیل کفعمی، فقیه، شاعر، ادیب و مفسر بزرگ شیعی اطلاع دقیقی در دست نیست. شیخ آقابزرگ طهرانی ولادت وی را بر حسب برخی قرائن ۸۲۸ق و صاحب *اعیان الشیعة* سال ۸۴۰ق - در کفرعیما، روستایی در منطقه شقیف، از روستاهای جبل عامل - می‌داند. سال وفات وی نیز به اختلاف ۹۰۰ و ۹۰۵ق ذکر شده است. مسلم است که وی در سال ۸۹۵ق زنده بوده و *المصباح* را تألیف کرده است. درباره آرامگاه کفعمی نیز اختلاف وجود دارد. برخی معتقدند وی در کربلا مدفون شده و گروهی مدفنش را موطن او دانسته‌اند.

علی بن حسین بن عبدالعالی عاملی کرکی (۸۷۰-۹۴۰ق): نورالدین ابوالحسن علی بن حسین بن عبدالعالی عاملی کرکی، برجسته‌ترین شخصیت شیعی نیمه دوم قرن نهم و نیمه اول قرن دهم، در حدود سال ۸۷۰ق در کرک نوح زاده شد. وی پس از فراگیری علم در زادگاه خویش، برای تکمیل آموخته‌های خود به دمشق و بیت‌المقدس سفر کرد و از آن پس روانه مصر شد که در آن زمان حوزه علمیه عامه بود. وی در آن دیار از عالمان عامه اجازه نقل حدیث گرفت. از اجازه‌نامه‌های وی روشن می‌گردد که او صحیح بخاری، صحیح مسلم، مسند شافعی، موطأ مالک، مسند احمد بن حنبل، مسند ابی‌یعلی، سنن بیهقی و سنن دارقطنی را از طریق سماع یا قرائت یا مناوله مقرون با اجازه برگرفته است. با توجه به اجازه‌نامه‌های موجود، او در حدود سال ۹۰۵ق در دمشق و مصر حضور داشته است. در حدود سال ۹۰۹ق وی دور جدیدی از فعالیت‌های علمی خود را آغاز کرد و جوار حضرت امیرالمؤمنین (ع) را برای اقامت برگزید.

زین‌الدین بن علی بن احمد بن محمد بن جمال‌الدین بن تقی‌الدین بن صالح عاملی جبعی مشهور به شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۵ق): زین‌الدین علی بن احمد عاملی جبعی که در ایام حیاتش به «ابن حجة» و پس از شهادت به «شهید ثانی» معروف شد، در روز سیزدهم شوال سال ۹۱۱ق؛ در روستای جبع متولد شد. خاندان شهید ثانی را «سلسله الذهب» نام نهاده‌اند، چراکه همگی از بزرگان علم و ادب به‌شمار می‌رفتند. شهید ثانی در نه‌سالگی پس از آن که روخوانی قرآن مجید را فراگرفت، تحصیلات خود را آغاز کرد. نخستین معلم وی پدرش علی بن احمد عاملی بود که شهید، ادبیات عرب و کتاب‌های *المختصر النافع* و *اللمعة الدمشقیة* و برخی آثار دیگر را از محضر وی فرا گرفت. از آن‌جا که پدر شهید ثانی در سال ۹۲۵ق زندگی را بدرود گفت، وی ناچار برای ادامه تحصیل به روستای میس از روستاهای جبل عامل رفت و هشت سال نزد شیخ علی بن عبدالعالی میسی شوهر خاله خود دوره فقه را فرا گرفت و با دختر او ازدواج کرد. وی در سال ۹۳۳ق میس را به قصد روستای کرک نوح ترک گفت و در آن‌جا از محضر سیدبدالدین حسن اعرجی (د).

۹۳۳ق) صاحب کتاب *المحجة البيضاء* بهره برد، اما دیری نگذشت که استادش دیده از جهان فروبست. وی پس از درگذشت استادش، به زادگاه خود جبع بازگشت و به فعالیت‌های علمی و اجتماعی پرداخت.

عزالدین حسین بن عبدالصمد بن محمد حارثی همدانی عاملی جبعی
(۹۱۸-۹۸۴ق): عزالدین حسین بن عبدالصمد بن محمد حارثی همدانی عاملی جبعی، پدر شیخ بهایی، از استادان و مشهورترین چهره‌های عصر صفوی است. نسب وی به حارث بن اعور همدانی یار وفادار حضرت علی(ع) می‌رسد. وی در اول محرم سال ۹۱۸ق در جبع به دنیا آمد و بخش اعظم زندگی خود را در جبل عامل به شاگردی نزد شهید ثانی سپری کرد. این امر، نشان از تواضع شیخ حسین بن عبدالصمد دارد، زیرا شهید ثانی تنها هفت سال از او بزرگ‌تر بود. وی در سال ۹۴۱ق از شهید ثانی اجازه اجتهاد گرفت. او در بیشتر مسافرت‌های شهید، وی را همراهی کرده که یکی از آن‌ها سفر به استانبول و حلب در سال ۹۵۲ق بوده است. در آن زمان مرسوم بود که علما برای تدریس در مدارس علمیه، اجازه تولید موقوفه‌های مدارس را از حکومت عثمانی می‌گرفتند و سپس برای تدریس، به مدرسه موردنظر رفته و مخارج و هزینه‌های مدرسه خود را از محل موقوفه‌های مذکور تأمین می‌کردند. شهید ثانی در سفر به استانبول، تولید موقوفه‌های مدرسه نوریه بعلبک را عهده‌دار شد و پدر شیخ بهایی هم تدریس در مدرسه‌ای در بغداد را بر عهده گرفت، اما به دلیل کافی نبودن موقوفه‌ها، تصمیم گرفت آن مدرسه را با مدرسه‌ای دیگر عوض کند. به درستی نمی‌دانیم که وی بعد از رد کردن پیشنهاد تدریس در مدرسه بغداد، تدریس در کدام مدرسه را عهده‌دار شد، ولی شاید بتوان از تاریخ ولادت فرزندش، شیخ بهایی، در ۱۸ ذی‌الحجه سال ۹۵۳ق حدس زد که وی در این هنگام در بعلبک حضور داشته و به احتمال در مدرسه‌ای در همین شهر به تدریس مشغول بوده است. وی گویا در سال ۹۵۴ق به جبل عامل بازگشته است.

زین‌الدین علی بن احمد بن هلال کرکی عاملی (د. ۹۸۴ق): شیخ زین‌الدین علی بن احمد بن محمد بن هلال کرکی عاملی، در منابع به نام جدش شهرت یافته و از او با عنوان «علی بن هلال کرکی» و نیز «شیخ علی منشار کرکی» یاد شده است. درباره زندگی نامه وی آشفتگی‌هایی در منابع تاریخی به چشم می‌خورد. در *ریاض العلماء* دو شرح حال، یکی به نام زین‌الدین علی بن احمد بن هلال کرکی و دیگری به نام زین‌الدین علی معروف به منشار کرکی آمده که گویا هر دو شرح حال یک نفر است، آقابرزگ طهرانی نیز این دو نفر را یک شخص می‌داند. زمان و مکان ولادت او به درستی معلوم نیست. اما به احتمال موطن و زادگاهش جبل عامل است. در اجازه‌نامه محقق ثانی به وی که در سال ۹۳۴ق نوشته شده، اشاره شده است که شیخ علی منشار به قصد تحصیل علوم دینی و مجاورت با مرقد حضرت امیر مؤمنان(ع) مدت زیادی ساکن عراق بوده و نزد او دروس گوناگونی را آموخته است.

وی از محضر عالمانی هم چون علی بن عبدالعالی کرکی (محقق ثانی)، سید تاج الدین حسن بن سید جعفر اطرای عاملی، شیخ احمد بیقانی نباطی عاملی، شیخ احمد بن خاتون عاملی عینائی و شیخ ابراهیم بن سلیمان قطیفی بهره برده است.

سید محمد بن علی بن حسین بن ابی الحسن موسوی عاملی جبعی
(۹۴۶-۱۰۰۹ق): شمس الدین سید محمد فرزند سید علی عاملی، مشهور به «صاحب مدارک» یکی از بزرگترین فقیهان اسلام و مشاهیر علمای امامیه است. وی در سال ۹۴۶ق به دنیا آمد و در دهم ربیع الاول و به قولی هجدهم ربیع الاول سال ۱۰۰۹ق در قریه جبع دیده از جهان فروبست. پدرش سید علی موسوی عاملی از عالمان عصر خود و مادرش دختر شهید ثانی و برادرش سید علی، معروف به نورالدین ثانی، از عالمان عصر خود در شام و مکه بود. وی تحصیلات مقدماتی خود را در زادگاهش آغاز نمود و سپس همراه با دایی اش، صاحب معالم، که هم درس او بود، عزم دیار نجف کرد و پس از دو سال و اندی با درجه اجتهاد به جبل عامل بازگشت. بنابر مشهور، صاحب معالم و صاحب مدارک به سبب کثرت ورع و تقوا و اشتغالات علمی دعوت شاه عباس را برای اقامت در ایران نپذیرفتند و از زیارت حضرت رضا (ع) صرف نظر کرده، به ایران نیامدند. به احتمال این رویکرد تحت تأثیر آموزش های محقق اردبیلی بوده، زیرا وی برخلاف دیگر فقیهان شیعی جبل عامل، از صفویان دوری گزید. لذا با وجود دعوت شاهان صفوی از او برای آمدن به ایران در نجف ماند و بدان دعوت، پاسخ مثبت نداد.

حسن بن شیخ زین الدین بن علی شهید ثانی عاملی (۹۵۹-۱۰۱۱ق): جمال الدین ابومنصور حسن بن شیخ زین الدین بن علی بن احمد شهید ثانی عامل جبعی در سال ۹۵۹ق در قریه جبع از منطقه جزین دیده به جهان گشود و در محرم الحرام سال ۱۰۱۱ق در سن ۵۲سالگی در زادگاهش دیده از جهان فروبست.

محمد بن حسن بن زین الدین شهید ثانی (۹۸۰-۱۰۳۰ق): شیخ ابو جعفر محمد بن ابی منصور حسن بن شیخ زین الدین مشهور به «سبط الشهید» نواده بزرگ شهید ثانی است که گاه از او با عنوان «محقق عاملی» یا «مدقق عاملی» یاد کرده اند. وی از عالمان بزرگ مکتب جبل عامل است که در سال ۹۸۰ق در جبل عامل دیده به جهان گشود. سبط الشهید شیخ محمد در سال ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ق در مکه معظمه وفات یافت و در کنار مزار حضرت خدیجه (س) در شعب ابوطالب مدفون شد.

بهاء الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی (۹۵۳-۱۰۳۰ق): محمد بن حسین بن عبدالصمد حارثی، معروف به «شیخ بهایی»، بنابر قول مشهور در ۲۷ ذی الحجه ۹۵۳ق در شهر بعلبک لبنان و به قولی در ۱۷ محرم سال ۹۴۸ یا ۹۵۱ق در شهر قزوین به دنیا آمد. شیخ بهایی حدود ۳۰ سال از عمر خود را در سفر گذراند و به شهرها و کشورهای گوناگون سفر نمود.

جمال الدین احمد بن حاج علی عاملی عینائی (قرن نهم هجری)، سید علی بن

حسین بن محمد بن محمد بن صائغ حسینی (د. ۹۸۰ق)، ظهیرالدین ابراهیم بن علی بن عبدالعالی میسی (د. ۹۷۹ق)، سید تاج‌الدین بن علی بن احمد حسینی عاملی (قرن دهم و یازدهم هجری)، حسن بن علی بن حسن بن احمد عاملی حائینی (د. ۱۰۳۵ق) نیز از جمله اندیشمندان تأثیرگذار در مکتب جبل عامل هستند. حاصل کلام این که مکتب حدیثی جبل عامل، مکتبی عالم‌پرور است و آنچه از عالمان این مکتب و میراث علمی ایشان گذشت، شکوفایی و حیات علمی این خطه را در قرن هشتم تا یازدهم هجری نشان می‌دهد. نگارنده در فصل‌های آینده به تفصیل درباره میراث حدیثی ارزشمند این مکتب بحث می‌کند.

فصلنامه نقد کتاب

فصلنامه نقد کتاب

سال سوم، شماره ۱۱
زمستان ۱۳۹۶

۴۸

۴. مکتب جبل عامل و دانش درایة الحدیث

آنچه در این فصل و دو فصل آینده مورد توجه قرار گرفته است، جایگاه علم حدیث در مکتب جبل عامل است. از آن جاکه در تقسیم‌بندی دانش‌های حدیثی، سه علم درایة الحدیث، رجال الحدیث و فقه الحدیث، مورد عنایت ویژه حدیث‌پژوهان قرار گرفته و مکتب جبل عامل نیز توجه خاصی به این سه مقوله داشته، این مباحث در سه فصل جداگانه آورده شده است. نگارنده در این فصل، نخست به تعریف درایة، موضوع و اهمیت آن از دیدگاه مکتب جبل عامل پرداخته، سپس مبحث تاریخی و مورد اختلاف واضح درایة الحدیث، موضوع سخن قرار گرفته و آن‌گاه شیوه‌های عالمان جبل عامل در ارزیابی سند و اصطلاحات مربوط به آن بررسی شده است. برای سامان دادن اندیشه‌ها، نخست تمام آثار دانشوران مکتب جبل عامل مطالعه گردیده، سپس دیدگاه‌های حدیثی آنان استخراج و مورد ارزیابی قرار گرفته است. البته به اقتضای آثار برجای مانده از برخی دانشوران، گاه مباحث مطرح‌شده به تفصیل یا به اختصار بوده و در مواردی دیدگاه‌های برخی از عالمان به سبب آن که محورهای مورد بحث در کلام ایشان نیامده، مطرح نشده است. بنابراین اگر در هر یک از موارد، تنها به نظر چندتن از دانشمندان جبل عامل اکتفا شده، از آن روست که دست کم اظهار نظری از دیگر اندیشمندان جبل عامل، در آن موارد به دست نیامده است. از آن جاکه هدف، بیان دیدگاه‌های مکتب جبل عامل است، لذا اندیشه‌های مشترک و مشابه این عالمان به صورت کلی شناسایی و بیان گردیده است.

در اهمیت علم درایة الحدیث در مکتب جبل عامل همین بس که شهید ثانی نخستین علم از علوم حدیث را که تعلیم آن ضروری می‌نماید، علم «درایة الحدیث»، یعنی احاطه به قواعد و مصطلحات حدیثی می‌داند و پس از آن است که از فراگیری روایات و تفسیر و بحث پیرامون آن‌ها سخن می‌گوید. ضمن آن که یکی از شرایط محدث و قاضی را شناخت اصطلاحات درایة الحدیث دانسته‌اند. مکتب جبل عامل را می‌توان پرتألیف‌ترین مکتب حدیثی درباره درایة الحدیث دانست.

بنابر آنچه نگارنده در این فصل آورده، مکتب جبل عامل، به عنوان پرتألیف‌ترین

مکتب حدیثی در دانش درایة الحدیث، بیشترین اعتنا را به این علم داشته‌است، چنان‌که می‌توان پای‌گیری این دانش را به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین علوم حدیثی، مولود این مکتب دانست. عالمان مکتب جبل عامل، اعم از پیروان نظریه و شوق صدور یا سندی، در تبیین علمی مهم‌ترین مسئله دانش درایة الحدیث، یعنی تنويع روایات، سخت کوشیده و در همین‌راستا، اصطلاح قوی را به منظومه تقسیم رباعی روایات افزودند. واکاوی دقیق عوامل ضعف سندی حدیث و موضع‌گیری جدی در برابر هریک از این عوامل، از دیگر فعالیت‌های عمده مکتب جبل عامل در عرصه دانش درایة الحدیث به‌شمار می‌رود.

فصلنامه نقد کتاب

قرن و پنجاهم

سال سوم، شماره ۱۱
زمستان ۱۳۹۶

۴۹

۵. مکتب جبل عامل و دانش رجال

دانش رجال یکی از عناصر اصلی در هندسه دانش‌های حدیثی است و از همین‌رو، نمی‌توان در بررسی یک مکتب حدیثی، از دیدگاه‌های رجالی آن سخنی نگفت؛ به‌ویژه اگر موضوع گفتار، مکتبی ملتزم به بحث سند هم‌چون مکتب جبل عامل باشد. نگارنده در این فصل می‌کوشید تا ضمن ارائه تعریف و فایده علم رجال از دیدگاه مکتب جبل عامل، مهم‌ترین آثار رجالی عالمان این مکتب را بررسی کرده، به ارزیابی عمده‌ترین آرای رجالی آن‌ها همت گمارد: در مکتب جبل عامل، تعریف‌های گوناگونی از علم رجال ارائه شده که همگی نزدیک به یکدیگرند و عصاره آن‌ها در تعریف شهید ثانی آمده‌است. شهید ثانی می‌نویسد: «(علم الرجال، هو) معرفة احوال رواة [الحدیث] من حیث الجرح و التعديل، لیعرف ما یجب قبوله منها و ما یجب رده»، دانش رجال، علم به احوال راویان از جهت جرح و تعدیل آن‌هاست تا مقبول و مردود سخن آنان شناخته شود». در این تعریف، نکاتی چند، شایان ذکر است: ۱. در بررسی هر علمی می‌توان آن را براساس موضوع، مسائل، مبادی، روش و غایت، تعریف کرد. در این‌میان اگر به تعریف شهید ثانی از علم رجال بنگریم، می‌بینیم وی این علم را براساس موضوع آن - یعنی راویان - سامان داده‌است؛ ۲. در این تعریف، قید «معرفة احوال الرواة»، علم رجال را از دیگر علوم حدیثی متمایز می‌سازد، زیرا همان‌گونه که پیش از این گفته شد، موضوع فقه الحدیث، متن روایت است و علم درایة نیز از احوال کلی سند - نه احوال راویان - بحث می‌کند؛ ۳. در این تعریف، تعبیر «راویان حدیث» دقیق نیست؛ زیرا در پذیرش خبر متواتر، نیازی به بررسی احوال راوی نیست. بنابراین بایسته بود از تعبیر «راویان خبر واحد» استفاده می‌شد؛ ۴. قید «من حیث الجرح و التعديل»، تمایزبخش علم رجال از علم تراجم است. بر این اساس، در علم رجال «معرفة به احوال راویان» تنها مقتید به خصوصاتی است که در پذیرش یا رد خبر راوی مدخلیت دارد؛ ۵. واژگان «جرح» و «تعديل» در این تعریف دقیق نمی‌نماید و شایسته بود به جای آن‌ها از واژگان «مدح» و «قدح» و «هر آنچه در حکم آن دو است» استفاده شود؛ زیرا گرچه

تعدیل، نقطه کمال مدح راوی است، ولی درجات نازل‌ه آن نیز به‌طور گسترده، در بررسی‌های رجالی موضوعیت دارند؛ ۶. در این تعریف، جمله «لیعرف ما یجب قبوله منها و ما یجب رده» بیانگر هدف و غایت اصی علم رجال است. بر این اساس، هدف نهایی بررسی احوال راویان، تمییز حدیث مقبول از مردود است. علم رجال در مکتب حدیثی جبل عامل جایگاهی برجسته و ضرورتی تام دارد. عالمان این مکتب در مطاوی آثار خویش، دو فایده عمده برای علم رجال بر شمرده‌اند که ضرورت بخش آن است. این دو فایده عبارت‌اند از: ۱. پاسداری از حریم سنت و ممانعت از ورود احادیث مجعول و دروغین به آن؛ یکی از حقایق تلخ و مسلم در تاریخ حدیث، پدیده جعل روایات است. عالمان جبل عامل که از این حقیقت تلخ، غافل نبوده‌اند، به تفصیل، در آثار خویش، بدان پرداخته‌اند. آنان در راستای مبارزه با این آفت، اهتمام به علم رجال را ضروری دانسته‌اند. از نگاه آن‌ها حفظ حریم سنت از آفات و اکاذیب، یکی از مهم‌ترین رسالت‌ها و اهداف علم رجال است؛ ۲. مداخلیت این علم در استنباط‌های فقهی و تعارض اخبار؛ از منظر این مکتب، رسالت دیگر علم رجال در عرصه استنباط فقهی است و تبحر در این علم، از بایسته‌های گریزناپذیر فقاقت قلمداد می‌شود؛ عالمانی چون محقق کرکی، وقتی به منابع استنباط احکام می‌پردازند و سنت را یکی از منابع عمده آن می‌دانند. آنان روایات را به دو قسم متواتر و آحاد تقسیم کرده، ضمن تقسیم آحاد به مستفیض و غیرمستفیض، استنباط حکم از قسم اخیر را منوط به بررسی‌های سندی می‌دانند؛ بررسی‌هایی که تحقق‌شان در گرو آگاهی از علم رجال است. نیز هنگام تعارض اخبار، علم رجال است که با تعیین وضعیت سندی روایات، راه را برای ترجیح یک روایت بر دیگری می‌گشاید؛ هم‌چنان که روایت صحیح، بر حسن و روایت حسن، بر حدیث موثق ترجیح می‌یابد و این همه، منوط به جرح و تعدیل راویان آن‌هاست. از نگاه این مکتب، این گفتار که در احراز صحت سند، نیازی به علم رجال نیست و صرف روایت شخصی چون شیخ طوسی، برای احراز صحت کافی است، هذیانی است که شایسته پاسخ‌گویی نیست. عالمان عاملی راه احراز وضعیت سند را بررسی رجالی بر اساس مبانی جرح و تعدیل می‌دانند و هرگونه فرایند استنباط فقهی را متوقف بر همین علم قلمداد می‌کنند.

آثار رجالی مکتب جبل عامل

می‌دانیم که تا زمان پیدایش مکتب جبل عامل، اصول اولیه رجالی، یعنی رجال کشی، رجال نجاشی، فهرست و رجال شیخ طوسی و رجال ابن غضائری نگاشته شده بود و مکتب حله نیز از رهگذر نگارش آثارش چون خلاصه الاقوال علامه حلی و رجال ابن داوود، اصول رجالی ثانویه را سامان داده بود. مکتب جبل عامل که در راستای احراز صحت اسناد، بیشترین اعتنا را به مباحث رجالی داشت، باید به تأمل و دقت

در این اصول اولیه و ثانویه می‌پرداخت و نقد، تکمیل و بهینه‌سازی آن‌ها را وجهه اصلی همت خویش می‌ساخت. عمده‌ترین زمینه‌هایی که عالمان جبل عامل در مطالعات رجالی خویش بدان‌ها پرداخته و آثاری را در آن راستا برجای گذاشته‌اند، عبارت‌اند از: الف) تعلیق‌نویسی بر آثار رجالی؛ ب) ترتیب منابع رجالی؛ ج) تلخیص منابع رجالی؛ د) جامع‌نگاری؛ ه) نگارش آثار مستقل رجالی؛ و) تک‌نگاری‌های موضوعی در حوزه دانش جرح و تعدیل؛ ز) آثار دربردارنده اطلاعات رجالی.

فصلنامه نقد کتاب

قرآن و حدیث

سال سوم، شماره ۱۱
زمستان ۱۳۹۶

۵۱

دیدگاه‌های رجالی مکتب جبل عامل

نگارنده در این بخش به موارد می‌پردازد: الف) شرایط راوی: یکی از مهم‌ترین و مبنایی‌ترین موضوعات علم رجال که بیشتر در آغاز مباحث رجالی مطرح می‌شود، شرایط و اوصافی است که یک راوی برای مقبولیت روایتش، باید داشته باشد. برخی از این اوصاف مورد اتفاق جمهور علماست و برخی دیگر، یا در اصل موضوع و یا در چندوچون آن، اختلاف وجود دارد؛ ب) عوامل تعدیل راوی: پس از تبیین شرایط لازم برای مقبولیت روایت رای، نوبت به مبحث جرح و تعدیل و عوامل آن در مکتب جبل عامل می‌رسد؛ ج) عوامل جرح راوی: با تتبع در آثار مکتب جبل عامل، عوامل جرح راویان را می‌توان چنین برشمرد: ۱. ضعف راوی؛ ۲. مجهول بودن؛ ۳. وضاع بودن؛ ۴. کذاب بودن؛ ۵. غیرموثق بودن؛ ۶. عدم ذکر مدح یا ذم برای راوی؛ ۷. عدم اثبات ثاقت راوی؛ ۸. غیرامامی بودن؛ د) ذکر سبب در جرح و تعدیل: بدون تردید جرح و تعدیل راوی به سبب و دلیلی مستند است، ولی اختلاف در این است که آیا ذکر سبب جرح و تعدیل، لازم است یا خیر؟ عالمان مکتب جبل عامل، مانند بیشتر عالمان شیعه، بدون بیان اسباب و علل، تعدیل راوی را از مزکی پذیرفته‌اند، ولی درباره جرح راوی، میان عالمان عاملی اختلاف است؛ ه) تعارض جرح و تعدیل: ازجمله مباحث مهمی که رجالیان و اصولیان بدان پرداخته‌اند، کیفیت ترجیح در تعارض جرح با تعدیل است. در این جا قول مشهور تقدم جرح بر تعدیل می‌باشد، زیرا ممکن است سبب جرح از فرد تعدیل‌کننده پنهان مانده، اما فرد جارح از آن آگاه باشد. شهید اول استناد به قول جارح را به سبب یقین وی به حکم می‌داند، چنان‌که حتی در صورتی که جرح و تعدیل مساوی باشند، قول جارح بر معدل مقدم است؛ و) الفاظ جرح و تعدیل: الفاظ جرح و تعدیل، دارای مراتبی است که به ترتیب، اقتضای وثاقت، مدح و جرح راوی را دارد.

حاصل کلام این‌که علم رجال در مکتب جبل عامل، پاسدار حریم سنت و پیش‌نیاز اصلی هرگونه فرایند استنباط فقهی است. از همین رو، عالمان عاملی به میراث رجالی شیعه اهتمام ورزیده، با نگاهی نقادانه و عالمانه، به نقد و تکمیل و بهینه‌سازی آن‌ها پرداختند. این نگاه عالمانه در مطالعات رجالی، به دستاوردهایی علمی انجامید که بررسی عمده‌ترین آن‌ها در حوزه شرایط راوی و فرایند جرح و تعدیل، موضوع گفتار

این فصل بود و ترسیمی کلی از مهم‌ترین آرای رجالی آن‌ها به دست داد.

۶. مکتب جبل عامل و دانش فقه الحدیث

پس از بررسی روش‌های بازشناسی سند حدیث و احوال راویان از منظر مکتب جبل عامل، اکنون به هدف اصلی علم الحدیث می‌رسیم که عمل به احادیث در پرتو فهم آن است. برای حصول این غرض، آگاهی از قواعد علم فقه الحدیث که در لسان روایات با عنوان درایة الحدیث نام‌بردار گشته، ضروری می‌نماید. شهید ثانی در این باره می‌گوید: «بر متعلم است که به مجرد شنیدن حدیث اکتفا نکند، بلکه به درایت بیش از روایت اهتمام ورزد، زیرا مقصود از نقل حدیث تبلیغ آن درایت است». نگارنده در این مجال به بررسی مهم‌ترین قواعد فقه الحدیثی در آثار بزرگان مکتب جبل عامل می‌پردازد. عمده فعالیت‌های فقه الحدیثی مکتب جبل عامل در مطاوی آثار فقهی آنان صورت گرفته که در فصل سوم به تفصیل به آن‌ها پرداخته‌است، نگارنده در این فصل، اساس بحث را بر روش‌های شرح و فهم حدیث متمرکز ساخته و از معرفی آثار فقه الحدیثی این بزرگان صرف‌نظر می‌نماید. دانش فقه الحدیث، دانشی مبتنی بر قواعد است و فهم حدیث، فرایند خاص خود را می‌طلبد. در این میان، مکتب حدیث جبل عامل که ماهیت فقهی دارد و یکی از مهم‌ترین منابع فقهت را در روایات می‌جوید، از این مهم غفلت نورزیده، با پای‌بندی به روش‌های فهم حدیث، به شرح و بررسی آن‌ها پرداخته‌است. برجسته‌ترین فعالیت‌های فقه الحدیثی مکتب جبل عامل را می‌توان در آثار شیخ بهایی یافت؛ گرچه وی در این آثار، آن‌گونه که در فصل آینده بدان اشاره خواهیم کرد، تا حدی از مکتب شهیدین فاصله گرفته، حد فاصلی میان مکتب جبل عامل و مکتب اصفهان به‌شمار می‌رود.

برخی از مهم‌ترین تلاش‌های عالمان عاملی در عرصه شرح و فهم احادیث عبارت است از: ۱. نسخه‌یابی روایات و توجه به اختلافات موجود بین نسخه‌ها؛ ۲. بهره‌گیری از علوم ادبی؛ ۳. توجه به قرینه‌های کلامی و مقامی و عنایت به فضای حاکم بر روایت؛ ۴. بهره‌گیری از مبانی اصولی.

از آن‌چه گذشت، معلوم می‌گردد مکتب حدیثی جبل عامل، به‌عنوان مکتبی فقه‌بنیان که مبنای فقهت را تفقه در روایات می‌داند، به دانش فقه الحدیث بی‌اعتنا نبوده، سراسر کتب فقهی - حدیثی آن، گواه بر این حقیقت است. عالمان عاملی با عنایت به روش‌های فهم حدیث و به‌کارگیری قراین کلامی و مقامی، به شرح و بررسی روایات پرداخته‌اند و ضمن توجه به راهکارهای جمع بین اخبار متعارض یا ترجیح آن‌ها بر یکدیگر، به سامان‌دهی روایات و رفع تعارضات آن‌ها همت گماشته‌اند. با وجود این، آن‌چه در تحلیل مکتب جبل عامل نسبت به مکتب بغداد و مکتب اخباریان نمود قابل توجهی دارد، کمرنگ‌بودن ابتکارات عالمانه در مباحث مرتبط با

روش‌های شرح و فهم حدیث است. این مسئله نیز ناشی از این است که مکتب جبل عامل هم‌چون مکتب حله، بیشتر مکتبی سندگراست، در حالی که مکاتب قم، بغداد و اخباریان، متن‌گرا می‌باشند.

۷. مکتب جبل عامل: جریان‌شناسی، ویژگی‌ها و پیامدها

هر مکتب نمودی از گفتمان حاکم بر یک منطقه بوده، برداشتی عالمانه از دین و شریعت اسلامی ارائه می‌داده‌است. این گفتمان که در بستر زمانی و مکانی خاص هر دوره شکل می‌گرفت، موجب می‌شد تا آن ناحیه با درجه‌ای از اهمیت در تاریخ خودنمایی کند. «مکتب قم»، نماد فقه حدیثی شخصیت‌هایی هم‌چون شیخ صدوق، «مکتب بغداد» معرف مدرسه متکلمان بزرگانی چون سیدمرتضی و شیخ مفید و «مکتب حله» و «مکتب جبل عامل» نمایانگر فقه استدلالی و رواج شیوه اصولی بوده‌است. در کنار شاخه اصلی هر مکتب، برخی ویژگی‌های فرعی نیز وجود دارد. به‌فراخور موضع این رساله، فصل حاضر به جریان‌شناسی و بررسی ویژگی‌های حدیثی و چالش‌ها و پیامدهای مکتب جبل عامل اختصاص دارد. مقصود از جریان‌شناسی، تحلیل، مقایسه و ارزیابی گزارش‌ها پیرامون اندیشه‌های حدیثی است که مفردات آن را در فصل پیش به تفصیل بازگفته‌است. هم‌چنین مراد از ویژگی‌ها، خصائصی است که سبب تمایز مکتب حدیثی جبل عامل با دیگر مکاتب می‌شود. نگارنده کوشیده‌است در این فصل مزایای اصلی این مکتب را - که برابند کلی فصل‌های پیشین است - ارائه کند. از این‌رو، اگرچه برخی موارد به تفصیل در مباحث پیشین طرح گردیده، اما ضرورت نگاه مجموعی به موضوع، تکرار آن‌ها را به اختصار ایجاب می‌کرده‌است.

جریان‌شناسی مکتب حدیثی جبل عامل

در مکتب جبل عامل از لحاظ رویکردهای حدیثی، می‌توان سه طبقه کلی را از یکدیگر تمیز داد: ۱. مکتب حدیثی شهید اول و محقق کرکی که رویکردشان به حدیث هم‌چون قدما بوده‌است؛ نظیر توجه به مسئله شهرت و توجه اندکی نسبت به مسائل رجالی و سندی. اندیشه‌های این جریان - آن‌گونه که در ادامه خواهد آمد - تا حد زیادی از دیدگاه‌های محقق حلی، فاضل آبی، علامه حلی فخرالمحققین تأثیر پذیرفته‌است. شهید اول در کتاب‌های فقهی‌اش، بیش از همه تحت تأثیر این افراد است. محقق کرکی نیز به شدت تحت تأثیر شهید اول است. این تأثیر، از خلال بررسی آثارش به‌ویژه مسئله خراج آشکار است؛ ۲. مکتب حدیثی شهید ثانی و شیخ حسن صاحب معالم و صاحب مدارک؛ رویکرد عمده اینان مقوله سند بوده و سخت‌گیری‌های رجالی زیادی می‌کرده‌اند. علم درایه در آثار ایشان به شدت دنبال می‌گردد و برای مسائلی نظیر شهرت اعتباری قائل نیستند. این مکتب

به اندیشه‌های سیداحمدبن طاووس حلی (د. ۶۷۳ق) نظر دارد و خطمشی وی را سرلوحه کار خویش قرار داده‌است؛ ۳. مکتب حدیثی شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی، شیخ بهایی و سرانجام میرداماد؛ این جریان با رویکردی به نسبت نقادانه به آثار شهید ثانی نگریسته، تا حدی به اندیشه‌های شهید اول و متقدمان از اصحاب امامیه با رویکرد حدیث‌گرایی بازگشته‌اند. شاید شیوه ایشان در عمل به روایات، تحت تأثیر عالمان اصفهان هم‌چون میرداماد استرآبادی بوده‌است.

ویژگی برجسته این جریان توجه به متن احادیث و جنبه‌های فقه‌الحدیثی روایت است و سعی دارد در مقام ارزیابی‌های سندی، بیش از رد، به دنبال پذیرش احادیث باشد. این روحیه پذیرش احادیث، آن‌گونه که پیش از این گفته شد، از تأمل در مضمون احادیث و توضیح و رفع ابهام یا نقد پاره‌ای از روایات برکنار نیست و رویکردی علمی و سنجیده به مقوله احادیث دارد. شاید بتوان گفت در مقام داوری میان مکاتب حدیثی شیعه، مکتب شیخ بهایی بهترین شیوه را در برخورد با احادیث داشته، از اندیشه‌های اخباری‌گری یا ارزیابی‌های سندی افراط‌گرایانه که نتیجه آن، کناره‌نهادن حجم زیادی از احادیث است، به تعامل با احادیث پرداخته‌است. شاید به‌همین سبب است که شیوه شیخ بهایی امروزه الگوی بسیاری از حدیث‌پژوهان قرار گرفته‌است.

فصلنامه نقدکتاب

فزان و کیش

سال سوم، شماره ۱۱
زمستان ۱۳۹۶

۵۴

چالش‌ها و پیامدهای مکتب جبل عامل

تحولات و جریان‌های مهم فکری و اعتقادی، پس از گذراندن دوره‌ای از حیات خود، با واکنش‌ها و چالش‌هایی مواجه می‌گردند. مکتب جبل عامل نیز پس از گذار از سه قرن فراز و فرود فکری، با واکنش شدید اخباریان مواجه گشت. واکنشی که هم‌زمان در برابر جریان‌های مختلف، میان اخباریان شیعه و سلفیان اهل سنت و حتی حس‌گرایان غرب پدیدار شده بود. با چشم‌پوشی از عوامل مختلف تأثیرگذار بر هریک از این جریان‌ها و واگذاشتن آن‌ها به تحقیقات دیگر، آن‌چه در پیدایش نهضت اخباریان در شیعه تأثیر به‌سزایی داشت، یکه‌تازی‌های مکتب حله و به دنبال آن مکتب جبل عامل به‌ویژه در عرصه حدیث و فقه بود. محمدامین استرآبادی در ابتدای قرن یازدهم با تألیف کتاب *الفوائد المدینه*، مکتب اخباری را بنیان نهاد و زبان به طعن و بدگویی اهل اجتهاد گشود و اتهام آنان را «تخریب دین» دانست. با نگاه تاریخی به اسباب پیدایش اخباریان، می‌توان گفت مکتب جبل عامل از دو جنبه، زمینه‌های پیدایش اخباریان را فراهم آورد: نخست آن‌که شالوده برخی از نظریه‌های مکتب اخباری، در مکتب جبل عامل و نیز مکتب نجف به زعامت محقق اردبیلی پی‌ریزی شد. ایشان با رویکرد نقادانه به برخی نظریات رایج در میان مجتهدان پیش از خود، زمینه‌ساز انتقاد از اجتهاد و تفکر اصولی و بازگشت به حدیث‌گرایی شدند. مطلب دوم آن‌که مکتب جبل عامل به پیروی از مکتب حله و

با توسعه دیدگاه ایشان در دسته‌بندی احادیث، رویکردی نوین را در علم الحدیث پایه‌ریزی کرد. با یک نگاه کلی، به آثار عالمان جبل عامل، به نظر می‌آید این مکتب در تاریخ تحولات حدیث، تندروترین حوزه در برخورد با احادیث بوده، اعتبار حدیث را فقط در گرو سند آن می‌دانسته‌است. به گونه‌ای که در نتیجه نوع رویکرد ایشان، روایات بسیاری مورد تردید قرار گرفت. سخت‌گیری در برابر اسناد روایات در مکتب شهید ثانی و پیروانش به اوج رسید. صاحب معالم و صاحب مدارک در آثار فقهی خود به شدت در غربال احادیث کوشیدند و احادیث حسن و موثق را رد کرده، بسیاری از روایان مشهور را مورد طعن قرار دادند. شهید ثانی و اتباع او، حدیث حسنه ابراهیم بن هاشم را که از دیدگاه بسیاری از عالمان در حکم صحیح است، می‌پذیرفتند و بدان عمل نمی‌کردند و حتی پا را فراتر از این گذاشته، بر این باور بودند که باید به صحیح‌اعلایی عمل کرد و آن، صحیح‌های است که روایانش را دو نفر توثیق کرده باشند. نیز کنار گذاشتن روایات مشترک و مضمّر، بخش دیگری از این سخت‌گیری‌ها به‌شمار می‌آید. واکنش در برابر این مسئله که مهم‌ترین چالش مدرسه جبل عامل به‌شمار می‌آید، پیدایش اخباری‌گری در تشیع بود.

از دیگر چالش‌های مکتب جبل عامل که سبب انتقاد اخباریان بر آنان گشت، ورود اصطلاحات اهل سنت به حوزه علوم شیعی بود که می‌توانست انحرافات را به وجود آورد. از این‌رو، عالمان اصولی سده‌های بعد نظیر فاضل تونی (د. ۱۰۷۱ق) و وحید بهبهانی (د. ۱۲۰۶ق) به این نکته تفتن یافته، توانستند با دقت بیشتری به تبیین مسائل بپردازند. استرآبادی تقسیم‌بندی حدیث را برخاسته از شیوه اهل تسنن می‌داند و شیوه علامه حلی را در میان شیعه، هم‌چون شیوه فخر رازی در میان اهل سنت معرفی می‌نماید. وی علت عدول از اصطلاح قدما در حدیث صحیح و ضعیف را غفلت علامه حلی از کلام قدما می‌داند که ریشه آن در الفت‌داشتن ذهن او به کتب عامه بوده‌است؛ چراکه حاکمان جور، طریق افاده و استفاده را منحصر در کتب عامه می‌دانستند و اگر کسی می‌خواست کسب فضل و علم کند، باید کتب عامه را می‌خواند، و افرادی که بعد از علامه آمدند از او متابعت کردند. بدین ترتیب در نیمه قرن یازدهم هجری، مکتب عقل‌گرای جبل عامل با ظهور مکتب حدیثی اصفهان رو به افول نهاد. به طوری که نگارش کتب فقه استدلالی و اصولی بیشتر به سمت شرح و تعلیقه‌نگاری بر آثار پیشینیان پیش رفت و دوره کمال و بالندگی فقه و اصول شیعه، جای خود را به دوران طلایی حدیث‌نگاری داد. در همین دوره بود که جوامع حدیثی ثانویه شیعه - کتاب ارزشمند الوافی اثر ملامحسن فیض کاشانی (د. ۱۰۹۱ق)، و سالیب الشیعه از شیخ حر عاملی (د. ۱۱۰۴ق) و بحار الانوار اثر علامه محمدباقر مجلسی (د. ۱۱۱۰ق) - به رشته تحریر درآمد و مکتب حدیثی اصفهان حدود دو قرن تا ظهور علامه وحید بهبهانی (۱۱۱۷-۱۲۰۵ق) و اصولیان دیگری هم‌چون شیخ جعفر کاشف‌الغطاء (د. ۱۲۲۸ق)، بر مجامع علمی شیعه حاکم بود.

نتیجه و ارزیابی

آنچه در این پژوهش به‌عنوان مسئله اصلی دنبال می‌شود، بازسازی و تحلیل مباحث حدیثی در آثار رجال علمی جبل‌عامل، به‌منظور درک نوع نگرش این عالمان به مقوله حدیث و تحولات نگرش‌های حدیثی در این برهه زمانی نسبت به دوره‌های پیشین است. گفتنی است در مکتب حدیثی جبل‌عامل، سه شخصیت شهید اول، شهید ثانی و شیخ بهایی در عرصه ارائه آرای حدیثی، نقش محوری داشته و جریان‌های فکری و حدیثی متمایزی را هدایت نموده‌اند. در این نکته جای تردید نیست که مکتب جبل‌عامل با وجود آن‌که در عرصه‌های مختلف علوم اسلامی گام نهاده، اما بیش از هر چیز، مکتبی فقهی به‌شمار می‌رود و آثار بزرگان جبل‌عامل در این زمینه، هم‌چنان معیار شاخصی برای مطالعات فقهی است. به‌هرروی، ارتباط محکم «فقه» و «حدیث» و هم‌چنین جامعیت مکتب جبل‌عامل نسبت به مکاتب پیشین، سبب گردید تا علم حدیثی در این مکتب به‌گونه‌ای شگفت‌رونق یابد.

سخن پیرامون مکتب حدیثی جبل‌عامل را با بیان خلاصه‌ای از مهم‌ترین دستاوردها و نتایج این مکتب به پایان می‌بریم: ۱. انتقال دستاوردهای علمی مکتب حله به جبل‌عامل، نقش مهمی در شکوفایی نظام علمی این خطه ایفا نمود. این انتقال، پس از آن بود که افرادی از این خطه به حله مهاجرت کردند و پس از تحصیل نزد بزرگانی چون محقق حلی و علامه حلی و بازگشت به جبل‌عامل، مدارس علمی و پروونقی را در آن‌جا پایه‌گذاری نمودند؛ ۲. در پی رویارویی مکتب شکوفای جبل‌عامل با دولت شیعه‌ستیز عثمانی، عالمان عاملی ناگزیر به دیگر نقاط جهان اسلام هم‌چون ایران، هند، عراق و غیره مهاجرت کردند. این مسئله به انتشار آموزه‌های مکتب جبل‌عامل در این بلاد منجر شد و شیعه را تحت مرجعیت عام خویش گرفت. هم‌چنین موقعیت و شرایط مساعد در این بلاد، حیات علمی این عالمان را رونق بخشید و بر غنای مکتب جبل‌عامل افزود؛ ۳. فعالیت‌های عالمان مکتب جبل‌عامل نشان از توجه ایشان به این مطلب دارد که هرچه شیعه از زمان معصومان(ع) دورتر می‌شود، نیازش به مرجعیت علمی عالمان بیشتر می‌گردد؛ لذا تحول در روش‌های فقاقت و استنباط فقهی و در رأس آن‌ها، تحول در روش تعامل با حدیث به‌عنوان مهم‌ترین منبع فقه، نیز اصلاح نحوه تعامل عالمان با مردمان از رهگذر پی‌ریزی سازمان و کالت و طرح مسئله نیابت فقیهان از جانب امامان معصوم(ع)، از عمده فعالیت‌های عالمان عاملی بود؛ ۵. میراث علمی عالمان جبل‌عامل، امروزه مهم‌ترین منابع فقهی در حوزه‌های علمیه تلقی می‌گردد و عالمان اسلامی تا کنون از آشخور آثار ارزنده این عالمان سیراب شده‌اند. به‌طور خاص در زمینه علوم حدیث، راه و رسم آن عالمان تا به امروز سرلوحه کار حدیث‌پژوهان قرار گرفته، بیشتر آثار پس از ایشان، شرح و بسط نگاشته‌های عالمان عاملی

است؛ ۶. آن چه در مکتب جبل عامل نسبت به مکاتب پیشین بیشتر مورد توجه قرار گرفته، توضیح و تفصیل مبانی علم الحدیث و تبیین علمی مبانی علم درایه و رجال می باشد؛ نیز در مواردی مقایسه دیدگاه های حدیثی عالمان شیعه و نیز مقایسه دیدگاه شیعه با عامه از مطالعه آثار عالمان عاملی به دست می آید؛ ۷. اگر چه هسته اصلی تنويع حدیث و ضرورت این امر در مکتب حله پی ریزی شد، اما بنیان آن در مکتب جبل عامل مستحکم گشت و فروعات آن با کوشش های شهید ثانی و عالمان دیگر شکل گرفت؛ ۸. عالمان جبل عامل به ویژه آنان که در مکتب شهید ثانی تلمذ کرده، خط مشی وی را دنبال کرده اند، تقید بیشتری به مقوله ارزیابی اسناد داشته، صحت حدیث را در گروه صحت سند آن می دانند. به گونه ای که جبراً ضعف سند با عمل اصحاب - که در نزد بیشتر عالمان، حتی پیروان مکتب شهید اول پذیرفتنی و امری شایان توجه است - در این مکتب با دیده تردید نگریسته می شود؛ ۹. واکاوی دقیق عوامل ضعف سندی در مکتب جبل عامل سبب گشت تا بیشتر روایات شیعه، حتی بسیاری از احادیث کتب اربعه به کناری گذاشته شود؛ به گونه ای که مرسلات برخی روایان هم چون روایات مشایخ ثلاثه یا اصحاب اجماع که نزد بیشتر عالمان امامی پذیرفتنی است، در مکتب شهید ثانی مردود است؛ ۱۰. برجسته ترین نشان سخت گیری عالمان عاملی در ارزیابی احادیث، که بین همه ایشان مشترک می باشد، معتبرندانستن حدیث موثق است؛ ۱۱. بررسی علمی شرایط راوی و تبیین دقیق مبای جرح و تعدیل از دیگر مسائلی است که در مکتب جبل عامل مورد مذاقه قرار گرفت؛ ۱۲. ضرورت تعدد جرح و معدل تأکید صاحب معالم بر آن، سبب گشت تا زمینه تضعیف علم جرح و تعدیل و جایگزین کردن روشی دیگر در ارزیابی حدیث در مکتب اخباری گری فراهم گردد و حتی موضوعیت علم رجال مورد تشکیک یا انکار قرار گیرد؛ ۱۳. در مکتب جبل عامل، مباحث فقه الحدیث و فهم و شرح آن نسبت به علوم حدیثی دیگر کمتر محل اعتنا بوده است. از همین رو، در این عرصه کمتر نوآوری و ابداع به چشم می خورد و این شاید ناشی از اعتنای بسیار این مکتب به بحث سند باشد، تا جایی که روشمند ساختن بررسی های سندی در چارچوب علمی مدون، وجهه همت اصلی این مکتب شده، همین امر از اعتنای زیاد به نوآوری های فقه الحدیثی کاسته است. عمده ترین فعالیت های فقه الحدیثی عالمان عاملی در آثار شیخ بهایی متجلی است که البته از نوآوری و مباحث ابتکاری خالی نیست؛ ۱۴. گرایش افراطی به پالایش کتب اربعه از روایات ضعیف، که منجر به کنار گذاشتن بخش عظیمی از روایات می شد، سبب شد تا گرایش افراطی در واکنش به این جریان شکل گیرد و در مقابل، قائل به پذیرش همه روایات گردد. شناخت و تحلیل مکاتب حدیثی به منظور آشنایی با خط مشی حاکم بر قلمرو اندیشه های حدیثی، از مباحثی است که در عرض مطالعات حدیث شناختی به تازگی مورد توجه حدیث پژوهان قرار گرفته است. در این میان مکتب حدیثی جبل عامل،

از مهم‌ترین مکاتب حدیثی شیعه به‌شمار می‌رود که در میان قرن‌های هشتم تا نیم‌قرن یازدهم هجری شکوفا بوده‌است. نگارنده در این پژوهش کوشیده تا پس از مروری اجمالی بر تاریخ شیعیان جبل‌عامل، به بررسی تحلیلی دانش‌های حدیثی در آن مکتب بپردازد و آرای آن را به‌دست دهد.

فصلنامه نقدکتاب

قرآن و پژوهش

سال سوم، شماره ۱۱
زمستان ۱۳۹۶

۵۸